

نور ز خورشید جو بو که بر آید

به مناسبت یلدایي ساده و صمیمي

محسن آزموده

گوشت کیلویی 500 هزار تومان، مرغ کیلویی 120 هزار تومان، آجیل کیلویی 500 هزار تومان، سیب کیلویی 50 هزار تومان، برنج کیلویی 100 هزار تومان و... چه یلدایي، چه کشکی؟! می‌گوید این حرفها که میزنی، بذر ناامیدی است. می‌گویم با امیدواری کسی به من یا به تو يك كيلو مرغ می‌دهد؟ می‌گوید: حالا باز خدا را شکر، ما از حداقلها برخورداریم، بچه نداریم، دو نفر هستیم و هر دو سر کار می‌رویم، آلونکی داریم، خدا را صد هزار مرتبه شکر، سالمیم. آنها که عیالوارند، آنها که مریض دارند، آنها که بیکارند، آنها که مستاجرند... راست می‌گوید. نباید ناامید بود. این شب یلدا هم می‌گذرد، این بلندترین شب سال. به قول حافظ باید دست به کاری زد که غصه سر آید و علی‌الحساب بهترین کار همین دورهمی‌هاست، مثل کاری که گذشتگان ما، پدران و مادران ما، پدربزرگها و مادربزرگهای ما در گذشته‌های دور می‌کردند. اصلاً مناسبت یلدا در روزگاران کهن همین بوده، تحمل هول و هراس فراگیری ظلمت شب یلدا. عرض می‌کنم.

البته همه شنیده‌ایم و خوانده‌ایم. در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها و فضای مجازی هم پر است. یلدا از تولد آمده و به معنای زایش نور از دل ظلمت است. در گذشته‌های دور، مراسم یلدا ریشه در يك باور ماوراء طبیعی داشت که خود از درك و دریافت اجداد ما از طبیعت ناشی می‌شد. این باور که شب و روز، به عنوان نمایندگان تاریکی و روشنایی، مدام در ستیزند و شب یلدا، اوج این ستیز و صد البته غلبه سیاهی بر سپیدی است. بنابراین نزد گذشتگان، شب یلدا، شبی شوم و هولناک قلمداد می‌شد. اگر به کاربرد یلدا در اشعار ادیبان کلاسیک رجوع کنیم، مضامین و دلالت‌هایی مشابه می‌یابیم. بنا به همین باور بود که ایرانیان در زمانه‌های قدیم، در این شب دور هم جمع می‌شدند تا یلدا به خیر و خوشی سر آید و تمام شود. این گردهمایی به تدریج آداب و رسومی یافت. در دوران جدید، با تغییر نگرش و باورها، وجه آیینی آن فراموش شد، اما اصل جشن و شب‌نشینی و خوشگذرانی باقی ماند. در روزگار ما که یلدا نه فقط شبی شوم و

هولناك و هراس‌آور نيست، بلكه اتفاقاً يكي از جذاب‌ترين و شيرين‌ترين شهباهي سال است كه كوچك و بزرگ، براي فرارسيدن آن لحظه شماري مي‌كنند و برايش برنامه‌ها دارند. حالا هم شرايط و وضعيت زندگي سخت و دشوار شده. اوضاع اقتصادي ناگوار است. جيب بسياري خالي است و آدم‌هاي زيادي دچار مصيبت و دردسر و بيماري و بيكاري و بي‌پولي هستند. خيلي‌ها مي‌گويند دل خوشي براي يلدا ندارند. بسياري هم مي‌گويند، پولش را ندارند، به خصوص با قيمت‌هايي كه آمد. راه‌حل چيست؟ اينكه در خانه بمانيم و كنج عزلت بگزينيم و غصه بخوريم و اجازه دهيم سياهي شب يلدا نفسمان را بگيرد؟ يا اينكه هر كسي با همان بضاعت ناچيزي كه دارد، در برپايي يك يلداي ساده و صميمي در كنار عزيزان بكوشد؟ آنها هم كه دستشان به دهانشان ميرسد، به برپايي شب چله آن‌هايي كه دستشان تنگ است، ياري رسانند. به اميد اينكه اين شب تاريك و طولاني به سر آيد، به اميد بهبود بيماران، كار پيدا كردن بيكاران، بهتر شدن اوضاع و احوال اقتصادي و آزادي و رهايي همه محبوسان و دربندان، به ويژه دوستان روزنامه‌نگارمان، الهه و نيلوفر. با مهر و اميد.

بر سرِ آنم كه گرز دست برآيد / دست به كاري ز نم كه غصه سر آيد //
خلوتِ دل نيست جاي صحبتِ اضداد / ديو چو بيرون رود فرشته درآيد //
صحبت حكام ظلمت شب يلداست / نور ز خورشيد جو بو كه بر آيد

منبع: [www.iranian.com](#) 30 1402